

مفهوم امامت در پرتو آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام

اصغر غلامی^{**}

چکیده: امامت مقامی الهی است که به برخی از پیامبران و بندگان برگزیده، عطا می‌شود. تفسیرها و برداشتهای متعددی از امامت ارائه شده و بر همین اساس، مبانی متفاوتی در فهم مقام امامت به وجود آمده است. امام به معنی کسی است که از او تبعیت می‌شود. بر اساس آیه ۱۲۴ سوره بقره و با استناد به آیات و روایات، مقام امامت، عهدی الهی است که به جعل خدا صورت می‌گیرد و از مقام نبوت و رسالت افضل است. مقام امامت پس از ابتلائات الهی، به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا شده است.

برخی از مفسران اهل سنت، امامت مطرح شده در آیه را به نبوت و رسالت تفسیر کرده‌اند. دیدگاههای مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی، ذیل آیه مطرح و نقد و بررسی و سپس آراء مفسران شیعه بیان شده است. بعضی از مفسران نیز در تبیین آیه، مقام امامت تکوینی را مطرح کرده‌اند که تا حدودی متأثر از مبانی عرفانی و فلسفی است.

^{**} محقق و پژوهشگر.

کلیدواژه: امامت / مقام امام / معنی امام / تبعیت از امام / امامت تکوینی / امامت تشریحی / تفسیر قرآن / امامت - مفسران اهل سنت / امامت - مفسران شیعه.

طرح مسئله

امامت الاهی مقام و منزلتی بسیار بلند است که از سوی خداوند متعال به برخی از انبیاء و بندگان برگزیده عطا می شود. درک صحیح از این مقام، وابسته به آگاهی درست از مفهوم امامت است. در مورد مفهوم امامت، قرائتهای مختلفی مطرح شده و افراد مختلف به بحث پیرامون مفهوم امامت پرداخته و آن را از زوایای مختلف تفسیر کرده اند. این آراء از انگیزه های متفاوتی ریشه گرفته و منشأ تفسیرهای متعدد و متنوعی شده و مبانی متفاوتی را در فهم مقام امامت، ایجاد کرده اند.

عده ای مفهوم لغوی امامت را نادیده گرفته اند و مقام امامت الاهی را به نبوت و رسالت انطباق داده اند. گروهی به دلیل نداشتن درک صحیحی از مفهوم واژه های نبوت، رسالت و امامت از یک سو و وضوح تفاوت امامت با نبوت و رسالت از سوی دیگر، تفسیری فلسفی و عرفانی از امامت ارائه کرده و آن را بر ولایت مطرح شده در عرفان، تطبیق کرده اند که البته این تفسیرها با لغت، اصطلاح قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام همخوانی ندارند.

در نوشتار حاضر، سعی شده است با رجوع به قرآن کریم (به ویژه آیه ۱۲۴ سوره بقره) و روایات اهل بیت علیهم السلام و همچنین کتب لغت، معنای صحیحی از امامت ارائه شود.

۱. امام در لغت

امام در لغت، به معنای کسی یا چیزی است که از او تبعیت می شود (۹: ج ۱۲، ص ۲۴) و این تبعیت با هدف مشخصی صورت می گیرد. به همین دلیل به راه نیز امام

اطلاق می شود؛ زیرا پیمودن راه برای رسیدن به مقصدی می باشد. (۱۰: ج ۱۲، ص ۲۶) رسیدن به مقصد نیز تنها با تبعیت مطلق از طریق آن، محقق می شود و انحراف از طریق، انسان را از مقصد دور می کند. همچنین امام کسی است که به او اقتدا می شود. (۱۶: ج ۵، ص ۱۸۶) در نتیجه، جعل امامت برای کسی، به جهت آن است که مردم به او اقتدا و از او امر و نواهی او تبعیت کنند تا به هدف و مقصد برسند. در قرآن نیز لفظ امام به همین معنا استعمال شده است. (۲۶: ج ۶، ص ۱۰)

۲. معنای امام در قرآن

اصل بر این است که خدای تعالی در قرآن کریم و نیز حضرت رسول اکرم و اهل بیت ایشان علیهم السلام در روایات، روش جدیدی برای تفهیم و تفاهم ابداع نکرده اند؛ بنابراین، امام در اصطلاح قرآنی نیز به معنای پیشوا و کسی خواهد بود که به او اقتدا و از او تبعیت می شود. البته دقت در کاربردهای قرآنی نشان می دهد که امام در اطلاقات قرآنی، در سعادت و شقاوت و عاقبت امور پیروان خود، سهمی جدی و پایدار دارد.^۱

در آیه ﴿کِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ (هود (۱۱) / ۱۷) لفظ امام - به معنای راه روشنی که برای مؤمنان و تبعیت کنندگان مایه رحمت است - به کتاب الاهی اطلاق شده است. همچنین از آیات ۷۱ و ۷۲ سوره اسراء به روشنی، استفاده می شود که پیشوایان، اعم از پیشوای هدایت یا رهبر ضلالت اند و تبعیت از هر کسی، نتیجه ای در پی دارد. این نتیجه پاداش یا عقاب الاهی است.

خداوند در آیات دیگر به صورت روشن تری امامان را به دو گروه ائمه هدایت و ائمه نار تقسیم می کند. امامان الاهی مردم را به امر خداوند هدایت می کنند. (سجده (۳۲) / ۲۴) در نتیجه، برای رسیدن به امر خداوند و کسب رضایت او باید از او امر و

۱. البته می دانیم مانعی ندارد در استعمالات قرآنی و روایی، تقیید و تحدید یا توسعی در معنای لغوی صورت گیرد. نشان دادن این موارد، نیاز به فحص و عرضه فراین مناسب دارد.

بر اساس فرمایش رسول خدا ﷺ پیشوایی و وجوب طاعت و مقام امر و نهی، داخل در حقیقت و معنای امامت الهی است. (نک: ۳: ۶۴) امام باقر علیه السلام مقام امامت را مقام فرض الطاعة و دارا شدن حق امر و نهی معرفی می‌کند. (۲۲: ۵۰۹؛ ۱۷: ۱۹۲؛ ۳۲: ۲۵، ۱۴۲) بر اساس کلام امام باقر علیه السلام مقام الهی وجوب طاعت، بالاترین منزلتی است که خدای تعالی به کسی عنایت می‌کند.^۱ در روایتی دیگر امام سجّاد علیه السلام امر امامت را مقام فرض الطاعة معرفی می‌کند و به حجر الاسود می‌فرماید که برای ایشان، به این مقام اعتراف کند. (۱۹: ج ۱، ص ۲۳۴؛ ۱۲: ۲۹۸ - ۲۹۸) امام صادق علیه السلام نیز حق امام را اعتقاد به مفترض الطاعة بودن او بیان می‌کند. (۴: ج ۲، ۵۸۴) بنابراین در روایات ائمه علیهم السلام مقام امامت به مقام فرض الطاعة و حق امر و نهی تعریف شده است.

۱-۴) امامت، عهدی از سوی خداوند و به جعل اوست.

روشن شد که امامت الهی و وجوب طاعت و دارا شدن حق امر و نهی، مقامی است که از سوی خدای تعالی به برخی از بندگان خاص، اعطا می‌شود و با اعطای این مقام، اطاعت از تمامی اوامر و نواهی شخص امام، واجب و لازم می‌شود. بدیهی است مقام امریت به صورت مطلق، از آن خدای تعالی است؛ زیرا خدای تعالی خالق همه خلایق و مالک مطلق آنهاست. لذا فقط کسی حق امر و نهی پیدا می‌کند که از سوی خدای تعالی به مقام امریت رسیده و از سوی او مأذون باشد. رسیدن به این مقام، مستلزم تربیت الهی است. (۳۱: ج ۱، ص ۲۵۶)

بنابراین امامت و ولایت الهی از سوی خدای تعالی جعل می‌شود و این مقام فقط به برخی از بندگان برگزیده اعطا می‌شود؛ به طوری که حتی بسیاری از پیامبران و رسولان با وجود مقام نبوت و رسالت، فاقد مقام امامت و حق امر و نهی بوده‌اند.

۱. امام باقر علیه السلام در مورد فضیلت امامت می‌فرماید: ...لو علم الله أنّ أحماً أفضل منه سألنا به. (۲۹: ج ۱، ص ۵۸) ... اگر خداوند نامی را بالاتر از امام می‌دانست، قطعاً آن نام را بر ما می‌نهاد.

در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام از جعل و تفویض الهی مقام امامت، به عهدی از سوی خدا تعبیر شده است. (۳۲: ج ۲۳، ص ۷۲) امام رضا علیه السلام فهم مقام امامت و حق گزینش امام را از سوی مردم، نفی می‌کند قدر و منزلت امام را دورتر از دسترس فکر بشری می‌داند و می‌فرماید:

[مردم] از گزینش خدا و گزینش رسول خدا ﷺ و اهل بیتش به انتخاب خود روی آوردند؛ در حالی که قرآن به آنها ندا می‌کند: «پروردگار تو می‌آفریند و بر می‌گزیند آنچه را می‌خواهد. آنها را حق گزینش نیست. پاک و منزّه است خدای تعالی از آنچه آنها شریک قرار می‌دهند.» (قصص (۲۸) / ۶۸) و نیز می‌فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که وقتی خدا و رسولش به امری حکم کردند، آنها اختیاری درباره امرشان داشته باشند.» (احزاب (۳۳) / ۳۱) (ج ۱، ص ۲۰۱)

در نتیجه، روشن است که گزینش امام فقط باید از ناحیه خدای تعالی صورت گیرد؛ زیرا امامت حق امر و نهی و مقام فرض الطاعة می‌باشد. و چون این حق به صورت مطلق تنها از آن مالک حقیقی است، فقط او می‌تواند این حق را به دیگری تفویض کند.

۲-۴) امامت، افضل از نبوت و رسالت

چنان‌که پیشتر بیان شد، از ظاهر آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام چنین استفاده می‌شود که مقام امامت غیر از نبوت و رسالت می‌باشد. امام صادق علیه السلام نیز پیامبران و رسولان الهی را چهارگروه معرفی کرده، امامت را غیر از نبوت دانسته است. بر اساس کلام امام صادق علیه السلام مقام و منزلت امامت به قدری بلند و رفیع است که بسیاری از پیامبران و رسولان، با اینکه مقامی بس والا نزد خداوند متعال داشتند، فاقد مقام امامت بودند. پیامبران و رسولانی چون ابراهیم علیه السلام هنگامی به این مقام نائل شدند که به توفیق الهی، امتحانات و ابتلائات سخت و دشوار الهی را با صبر و شکیبایی، پشت سر گذاشتند و اراده خود را در اراده خداوند فانی کردند؛ زیرا تنها

در این صورت است که شخص، شایستگی دارا شدن مقام امر و نهی را پیدا می‌یابد و اطاعتش بر دیگران واجب می‌گردد. (همان: ج ۱، ص ۱۷۵) امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

... إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلَّةِ
مرتبه ثالثه، و فضیله شرفه بها و أشاد بها ذكره، فقال: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ
إِمَامًا.» (همان: ج ۱، ص ۱۹۹)

... امامت مقامی است که خدای - عزوجل - ابراهیم خلیل علیه السلام را بدان ویژه ساخت؛ مقامی که نسبت به نبوت و خلت، در مرتبه بالاتری قرار دارد و فضیلتی است که خداوند به واسطه آن، ابراهیم علیه السلام را برتری داد.

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

خداوند ابراهیم علیه السلام را عبد خویش قرار داد قبل از آنکه او را نبوت دهد. و او را نبی قرار داد قبل از آنکه رسالت دهد. و او را رسول خویش قرار داد قبل از آنکه به مقام خلت رساند. و او را خلیل خویش قرار داد قبل از آنکه مقام امامت به او دهد. هنگامی که همه این مقامات برای او جمع شد، دست او را گرفت و به او فرمود: ای ابراهیم، به راستی که من تو را پیشوای مردم قرار دادم. به دلیل عظمتی که این مقام در نظر ابراهیم علیه السلام داشت، گفت: پروردگارا! در بعضی از فرزندان من نیز این مقام را قرار بده. خداوند فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد. (همان: ج ۱، ص ۱۷۵)

از این احادیث به خوبی، تفاوت و برتری مقام امامت نسبت به مقام نبوت و رسالت، استفاده می‌شود.

۵. نظر اهل سنت در معنای امام

جای بسی تعجب است که برخی از اهل سنت در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام متعرض معنای امامت نشده‌اند^۱ و امامت مطرح شده در آیه را به نبوت

۱. به عنوان مثال، ابن تیمیّه در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام اساساً متعرض مفهوم امامت نشده است. نک: ۵: ج ۴، ص ۳۶ - ۳۷.

و رسالت تطبیق کرده‌اند^۱ با اینکه تفاوت امامت با نبوت و رسالت، چه از نظر لغت و چه از نظر استعمال قرآنی، بسیار روشن است. انطباق امامت مطرح شده در آیه کریمه به نبوت و رسالت نیاز به دلیل دارد.

قاضی عبدالجبار در بحث امامت کتاب مغنی، به صورت مستقل، به مفهوم امامت در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخته است؛ اما در بررسی ادله شیعه در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره‌ای اجمالی به این آیه، ادعا کرده که منظور از امامت در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت است. (۳۳: ج ۲۰، ص ۱۹۵) قاضی عبدالجبار برای ادعای خود دلیلی نمی‌آورد؛ اما فخر رازی دلایلی برای این ادعا بیان می‌کند. دلایل فخر عبارت‌اند از:

اول: عبارت «لِلنَّاسِ إِمَامًا» دلالت دارد به اینکه خدای تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را برای همه مردم امام قرار داده است و اگر چنین باشد، ناگزیر ابراهیم علیه السلام باید رسولی از ناحیه خداوند و در (اخذ) شرع مستقل باشد؛ چرا که اگر او تابع رسول دیگری باشد، مأموم آن رسول خواهد بود و نه امام او، که در این صورت، عموم از بین می‌رود.

دوم: لفظ دلالت دارد بر اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در همه امور امام است و اگر چنین باشد ناگزیر باید نبی باشد.

سوم: همه انبیاء علیهم السلام - از آن جهت که تبعیت ایشان بر خلق واجب است - امام‌اند. خدای تعالی می‌فرماید: «ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.» (۱۸: ج ۴، ص ۴۳)

وی در ادامه می‌نویسد:

وقتی اثبات شد اسم امام در موارد ذکر شده به کار می‌رود و ثابت شد که پیامبران در بالاترین مراتب امامت هستند، واجب می‌شود که در آیه لفظ امام حمل بر نبوت شود. (همان)

۱. نیشابوری در ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نویسد: «والأكثر على أن الإمام هاهنا النبي.» (۳۸: ج ۱، ص ۳۹۰)

رشید رضا نیز مراد از امامت را در این آیه رسالت می‌داند:

امامت در اینجا عبارت از رسالت است. و اما فائده امتحان، شناساندن ابراهیم علیه السلام به خود اوست. (۲۸: ج ۱، ص ۴۵۵)

۱-۵) پاسخ به سخنان اهل سنت

۱-۱-۵) نبی و رسول در لغت و استعمال قرآنی

«نبی» صفت مشبّهه بر وزن فعلیل، یا مشتق از ماده «نبأ» به معنای خبر است (۱۰: ج ۱، ص ۲۸۴) یا از ماده «نبوة» و «نباوة» به معنای ارتفاع، مشتق شده است. (همان: ج ۱، ص ۳۰۲)

بنابر اشتقاق اول، نبی یعنی شخصی که حامل خبر است، ولی معمولاً به معنای «مُنْبئ» یعنی خبرآورنده به کار می‌رود (مانند نذیر که به معنای مُنذِر به کار برده می‌شود). و بنابر اشتقاق دوم، نبی یعنی مرتفع. ابن اثیر می‌گوید: در حدیث آمده: لا تصلوا علی النبی. (۱: ج ۵، ص ۱۱) یعنی بر زمین بلند نماز نخوانید. پیامبران الهی نیز چون مردانی بلند مرتبه و والامقام بودند، از این جهت، به آنها نبی گفته شده است.

در نتیجه، نبی از جهت لغت، معنا و مفهوم عامی دارد که شامل همه خبرآوردندگان می‌شود؛ اما در کلام عرب، این لفظ تنها در مورد خبرآوردندگان از ناحیه خدای تعالی به کار رفته است. بنابراین، روشن است که داشتن حق امر و نهی و لزوم تبعیت از نبی، قابل استفاده از لغت نیست.

«رسول» نیز صفت مشبّهه است که از ریشه «رسل، يرسل» اخذ شده به معنای کسی است که حامل رسالتی است و در مورد کسی به کار می‌رود که حامل رسالت رسولان آسمانی (فرشتگان) باشد. استعمال رسول، از این جهت، اعم است و در قرآن و روایات و کلام عرب، به این معنایه کار می‌رود. بر اساس نظر ابن انباری رسول در لغت به معنای کسی است که از اخبار مبعوث کننده اش تبعیت می‌کند.

پس برای رسول نیز لزوم تبعیت و داشتن حق امر و نهی، از لغت بر نمی‌آید. بنابراین، اطاعت از نبی و رسول هنگامی لازم می‌شود که پیامی از ناحیه خدا برای خلق داشته و امر به ابلاغ آن شده باشند. در این صورت، آنچه اطاعتش واجب است، در حقیقت امر خدای تعالی می‌باشد و نبی و رسول در اینجا واسطه انتقال امر خداوند متعال به مردم‌اند.

ممکن است از آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء ۴) / ۶۴ چنین برداشت شود که اطاعت رسولان واجب است؛ اما روشن است که در این آیه، در اطاعت از رسولان، حیث ارسال لحاظ شده است. به عبارت دیگر، از این آیه نیز استفاده می‌شود که اطاعت از رسولان بدان جهت لازم است که از طرف خدا به سوی مردم فرستاده شده و حامل پیام الهی‌اند؛ بنابراین، شخص رسول مقام امر و نهی ندارد. اما چنان‌که پیشتر مطرح شد، در مفهوم لغوی امامت، نوعی تبعیت و فرمانبرداری اخذ شده و در استعمال قرآنی لفظ امام نیز حق امر و نهی برای امام مورد نظر است. لذا در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام خدای تعالی در مورد مقام امامت، از لفظ «جعل» استفاده کرده است؛ چراکه اطاعت از امام موضوعیت دارد و امام مبلغ او امر الهی نیست؛ بلکه خود او دارای مقام امر و نهی است چون حق امر و نهی مطلق از آن خداست، تفویض این مقام به دیگری باید به اذن و جعل الهی باشد.^۱

۱-۲-۵) پاسخ به دلائل فخر رازی

یکی از دلایلی که فخر رازی برای تأیید ادعای خود ذکر کرده، اطلاق امامت حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه است؛ اما چنان‌که اثبات شد، امامت غیر از رسالت است و حتی اگر حضرت ابراهیم علیه السلام رسالت هم نداشت، با اخذ شریعت از رسول دیگر،

۱. در این زمینه نک: ۳۶: ج ۱، ص ۳۴۲ - ۳۴۵.

امامت ایشان مقید نمی‌شد؛ چراکه این دو مقام با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. به علاوه، جعل امامت هنگامی برای حضرت ابراهیم علیه السلام صورت گرفت که ایشان دارای مقام نبوت و رسالت بود و این مقامها در یک شخص قابل جمع‌اند؛ در نتیجه، حضرت ابراهیم علیه السلام برای اخذ شرع نیاز به رسول دیگری نداشت و سخن فخر رازی مغلطه‌ای بیش نیست.

بر اساس دلیل دوم فخر رازی، لفظ امام، دلالت دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام در همه امور امام است و اگر چنین باشد، ناگزیر ابراهیم علیه السلام باید نبی باشد. این دلیل فخر رازی نیز روشن نیست. به عبارت دیگر، فخر هیچ اشاره‌ای به ارتباط امامت در کل اشیاء با نبوت نکرده است. امام در همه امور و امام در برخی، از این جهت که امامت غیر از نبوت است، یکسان می‌باشند. بدین معنا که وقتی امامت با نبوت تفاوت ماهوی داشته باشد، کسی که در همه امور امام است و کسی که در برخی امور امام قرار داده شده است، هیچ کدام مصداق نبی نخواهند بود. استدلال سوم رازی چنین است: همه انبیاء علیهم السلام از آن جهت که تبعیت ایشان بر خلق واجب است، امام‌اند. پاسخ استدلال فوق نیز پیشتر با بررسی لغوی و استعمال قرآنی الفاظ امام، نبی و رسول، به طور مبسوط بیان و ثابت شد که اطاعت از حاملان پیام الهی اولاً و بالذات واجب نیست؛ بلکه اطاعت از اوامر الهی - که انبیاء منتقل‌کننده آن هستند - بر خلق واجب است؛ لذا همه انبیاء علیهم السلام لزوماً دارای مقام امامت نیستند.

۱-۳) جعل امامت در ظرف نبوت و رسالت

اشکال دیگر به سخن فخر رازی، رشید رضا و دیگر علمای اهل سنت، این است که اگر منظور از مقام امامت در آیه کریمه، نبوت و رسالت باشد، جعل آن برای حضرت ابراهیم علیه السلام تحصیل حاصل خواهد بود؛ زیرا روشن است که ابتهانات حضرت ابراهیم علیه السلام در کهن سالی ایشان و در ظرف نبوت و رسالت بوده است.

رشید رضا در پاسخ این اشکال، از قول عبده می‌نویسد:

... [خداوند در آیه] نگفته است پس من تو را [امام] قرار دادم؛ برای نمایاندن اینکه [جعل امامت] صرف فضل خدای تعالی و گزینش اوست نه به سبب اتمام کلمات. پس امامت در اینجا عبارت است از رسالت و آن برای کسی اکتسابی نیست. (۲۸: ج ۱، ۴۵۵)

در پاسخ عبده باید گفت، حتی با فرض اینکه جعل امامت، نتیجه ابتلا و امتحان نباشد - که این ادعا خود، به دلیل نیاز دارد - ظهور آیه در این است که ابتلا و امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام از نظر زمان و رتبه، پیش از جعل امامت بوده است و عدم کاربرد تعبیر «فقال»، مقدم بودن ابتلا و امتحان را بر جعل مقام امامت نفی نمی‌کند. از سوی دیگر، چنانچه منظور از ابتلا، تکلیف کردن به واسطه امر و نهی و تشریح باشد (چنان‌که برخی از اهل سنت گفته‌اند^۱) مسلماً موارد ابتلا و امتحان (کلمات) باید از طریق وحی به حضرت ابراهیم علیه السلام برسد و راهی جز وحی برای دریافت اوامر و نواهی و تکالیف الهی وجود ندارد. بنابراین لازم می‌آید که ابتلا و امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام در ظرف نبوت و رسالت بوده باشد.

۱-۴) ابتهانات حضرت ابراهیم علیه السلام

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام مسلم است که مقام امامت غیر از نبوت و رسالت و افضل از آنهاست. بدین رو، حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از رسیدن به مقام نبوت و رسالت، از سوی خداوند متعال به امامت نائل گردید. در نتیجه، شیعه برای اثبات این موضوع نیاز به بررسی موارد ابتهالی حضرت ابراهیم علیه السلام ندارد؛ لذا موضوع را در آراء و انظار اهل سنت بررسی می‌کنیم.

مقاتل بن سلیمان می‌نویسد:

مراد از ابتلا در آیه شریفه، همه مسائلی است که در قرآن ذکر شده... (مانند)

۱. به عنوان نمونه، نک: ۹: ج ۱، ص ۲۳۷؛ ۳۰: ج ۲، ص ۹۶؛ ۱۴: ج ۱، ص ۱۸۶؛ ۲۰: ج ۱، ص ۱۸۳.

هنگامی که ابراهیم علیه السلام را به آتش افکندند و هنگامی که خواست پسرش را ذبح کند و... (۳۴: ج ۱، ص ۷۶)

برخی ابتلائاتی که در قرآن برای حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر شده عبارت اند از:

- ۱- ابتلا به آتش نمرود. (انبیاء (۲۲) / ۱۸ و ۱۹)
 - ۲- رها کردن هاجر و اسماعیل علیهما السلام در بیابان بی آب و علف. (ابراہیم (۱۴) / ۲۷)
 - ۳- ابتلا به ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام. (صافات (۳۷) و ۳۷ و ۱۰۳ - ۱۰۶)
- البته نمی توان به صورت قطعی گفت که منظور از کلمات در آیه شریفه، موارد فوق باشد؛ اما بدیهی است که تحقق این ابتلائات در ظرف نبوت و رسالت و کهن سالی حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است؛ چرا که ابراهیم علیه السلام پس از نبوت، مأموریت یافت تا با بت پرستی مبارزه کند و خداوند در کهن سالی به او فرزند عطا کرد. (ابراہیم (۱۴) / ۳۹) در نتیجه، اگر برخی از موارد مطرح شده در قرآن، جزء کلماتی باشند که در آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام بدان اشاره شده است، نیل حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت در کهن سالی و بعد از نبوت و رسالت، مسلم خواهد بود. برخی از اهل سنت برای کوچک جلوه دادن مقام اعطایی خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام مواردی ساده و معمولی چون رعایت بهداشت و این قبیل مسائل را به عنوان ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر می کنند. (۹: ج ۱، ص ۲۳۷ - ۲۳۸) اما این موارد، کارهایی است که حتی انسانهایی با درجه ایمان ضعیف قادر به امتثال آن هستند. لذا معرفی این موارد به عنوان کلماتی که خداوند، یکی از پیامبران اولی العزم خود را با آنها آزموده، کوچک شمردن، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است.

همچنین اگر نیل به مقام امامت و دارا شدن حق امر و نهی بر مردم، نتیجه موفقیت در چنین آزمودنهایی باشد، دسترسی به این مقام برای بسیاری از انسانهای

۱. چنان که در کلام برخی از اهل سنت مشاهده می شود. برای نمونه نک: ۳۰: ج ۲، ص ۹۷؛ ۲۵: ج ۱، ص ۵۲۷؛ ۸: ج ۱، ص ۲۰۶.

عادی سهل و ممکن خواهد بود. البته روایات اهل سنت در این موضوع، مختلف و پراکنده است. برخی مفسران مواردی چون آتش نمرود، ذبح حضرت اسماعیل و هجرت حضرت ابراهیم را نیز جزء ابتلائات مطرح شده در آیه امامت حضرت ابراهیم می دانند. (۱۸: ج ۱، ص ۴۲) اختلافات در این زمینه به قدری زیاد است که فخر از قول قفال می نویسد:

...پس اگر روایات در تمام این موارد ثابت شود، قائل شدن به کل آنها واجب است. اما اگر در بعضی موارد ثابت شود و در برخی موارد ثابت نشود، در این هنگام، بین این روایات تعارض پیش می آید و باید توقف شود و خدا داناست. (همان، ج ۱، ص ۴۲. برای مشاهده اختلاف نظر اهل سنت در این باره، نک: ۲۵: ج ۱، ص ۵۲۴ - ۵۲۸؛ ۹: ج ۱، ص ۲۳۷؛ ۶: ج ۱، ص ۱۳۹ - ۱۴۰)

بنابراین، یا باید تمام روایات اهل سنت به سبب تعارض، گذاشته شود یا باید به همه موارد ملتزم شوند. یا باید رازی پس از نقل مطلب فوق می نویسد:

به عقیده قاضی، شاید مراد از کلمات مواردی باشد که حسن در حدیث کوکب و شمس و قمر ذکر کرده و خدا ابراهیم علیه السلام را قبل از نبوت، به این موارد آزموده است؛ اما ذبح فرزند و هجرت و آتش نمرود، تمام این موارد بعد از نبوت ابراهیم علیه السلام بوده است... (۱۸: ج ۱، ص ۴۲)

بنابراین، اهل سنت با وجود تلاش بسیار، حتی نتوانسته اند خود را قانع کنند که ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از نبوت ایشان بوده است. پس اگر همچنان قائل باشند که امر مجعول برای حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت یا رسالت بوده است، باید این اشکال را پاسخ دهند که در این صورت، تحصیل حاصل لازم می آید. عبده می گوید که جعل امامت، متفرع بر ابتلائات نیست و مراد از امامت در آیه، رسالت است. رشید رضا پس از نقل این کلام می گوید:

و در کلام دلیلی نیست بر اینکه ابتلا قبل از نبوت بوده است. اما فایده امتحان شناساندن ابراهیم علیه السلام به خود او می باشد که او نسبت به آنچه خدا مخصوصش گردانید، سزاوار است و این تقویت اوست برای عملی کردن دستورات الاهی.

اما دیدیم که ظهور آیه در آن است که پس از ابتلا و موقفت ابراهیم، خدای تعالی مقام امامت را برای نبی خود جعل کرده است. لذا توجیه رشید رضا بر خلاف ظاهر آیه و بی دلیل است و علمای اهل سنت چاره‌ای جز این ندارند که بپذیرند مقام امامت غیر از نبوت و رسالت و افضل از آنهاست و خدای تعالی امامت را - که همان مقام افتراض الطاعه و حق امر و نهی است - فقط به برخی از انبیاء و رسولان خود، آن هم پس از آزمونهای سخت و دشوار، عطا می‌کند؛ چراکه لازمه دارا شدن چنین مقامی، فانی شدن اراده شخص در اراده الهی است و این جز با تسلیم محض بنده در مقابل ابتلائات و اوامر الهی ممکن نیست.

۶- آراء برخی از علما در مفهوم امامت

۱-۶ نظر شیخ ابوالفتوح رازی

مفسر گران قدر، مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی، در تفسیر «امام» در ذیل این آیه می‌نویسد:

و «امام»... یعنی مقتدای امت بود و اصل او من اَمّه إذا قَصده باشد... و نیز در آیت دلیل است بر آنکه درجه امامت از درجه پیغمبری جداست؛ برای آنکه خدای تعالی ابراهیم را - با آنکه پیغامبر بود - تا امامتش نداد، امام نشد. پس باید که این درجه‌ای باشد جز درجه پیغامبری. (۱۱: ج ۲، ص ۱۴۲ - ۱۴۳)

و نیز می‌نویسد:

و در آیت دلیل است بر آنکه امامت به خدای تعلق دارد چون نبوت لقوله: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» ای عجب! ابراهیم با پایه و منزلت او، و با پیغامبری و خلّت، و آنکه از پیغامبر ما گذشته، خدای را از او بهتر پیغامبر نبود تا خدایش امام نکرد، امام نشد. ابراهیم این پایه از خود نیاقت... (همان: ص ۱۴۳)

مرحوم ابوالفتوح مقام امامت را غیر از نبوت و همان مقام مولویت و فرض

الطاعه و به جعل الهی می‌داند.

۲-۶ نظر امین الاسلام طبرسی

مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام به صورت تفصیلی وارد بحث مفهوم امامت نشده است؛ اما از بیان اجمالی و مختصر ایشان، دو نکته استفاده می‌شود.

اول اینکه وی امام را به همان معنای لغوی اش تفسیر کرده است؛ دوم اینکه مقام امامت را به جعل الهی و برای تبعیت مردم از امام، معرفی می‌کند. (۲۴: ج ۱، ص ۷۷)

۳-۶ نظر ملا صالح مازندرانی

از نظر مرحوم ملا صالح مازندرانی، امام کسی است که به او اقتدا می‌شود و رتبه و منزلت او (در نزد خداوند) بالاتر از نبوت و خلّت است... (۳۱: ج ۵، ص ۱۳۵ - ۱۳۷ و ۲۳۷) ملا صالح نیز امامت را به معنای وجوب طاعت و فرض الطاعه معرفی کرده و از آیه و روایات اهل بیت چنین استفاده می‌کند که مرتبه و منزلت آن، بالاتر از نبوت و خلّت است.

۴-۶ نظر سید اسدالله شفتی

مرحوم شفتی با استفاده از آیات و روایات فراوان، به طور مبسوط به بررسی معنای امام پرداخته است. ایشان در معنای امام می‌نویسد:

امام - چنان‌که در کشف در تفسیر آیه کریمه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» آمده - اسم کسی است که به او اقتدا می‌شود... امامت بر اساس آنچه از آیات و روایات روشن می‌شود، ولایتی است که خداوند از مردم بر آن میثاق گرفته... امامت ملک الهی و سلطنت ربّانی است... و از روایات (مذکور) - و به ویژه با کنار هم قرار دادن و جمع بین روایات - استفاده می‌شود که ملک عظیم و وجوب اطاعت و امامت و خلافت به یک معنا هستند... نتیجه اینکه مجموعه آیات و روایات، دلالت دارند که امامت، سلطنت الهی است که (به تملیک خدا و) ناشی از

سلطنت خدا بر بندگان خود می‌باشد و (امامت) همان ملک عظیم است؛ بدان جهت که از سوی مالک حقیقی تملیک می‌شود. در نتیجه اطاعت از امامان، اطاعت از خدای عزوجل است و سرپیچی از دستورات ایشان، نافرمانی خدای عزوجل می‌باشد... (۳۷: ص ۳-۲۲)

ایشان با توجه به آیات و روایاتی که در کتاب خود آورده، امامت الاهی را به مولوئیت، سلطنت، حق امر و نهی و مقام فرض الطاعه از سوی خدای تعالی معنا کرده است.

۵-۶) نظر آیت الله محمدباقر ملکی میانجی

آیت الله ملکی میانجی در تفسیر مناہج البیان ذیل آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌نویسد:

«تو را برای مردم امام قرار دادم» یعنی (مقامی) برای تو جعل کردم که در تمام آنچه بدان امر یا از آن نهی می‌کنی و همچنین در همه آنچه از شئون دینی که انجام می‌دهی یا ترک می‌کنی، از تو تبعیت و به تو اقتدا شود. و جایز نیست این (مقام) به رسالت تفسیر شود... زیرا نه مفهوم نبوت و رسالت با امامت مناسبت دارد و نه مصداق آن. (۳۶: ج ۱، ص ۳۲۳)^۱

مرحوم آیت الله ملکی قول فخر رازی را مبنی بر انطباق امامت بر نبوت و رسالت آورده و در نقد این سخن، به تفصیل، تفاوت نبوت و رسالت را با مقام امامت، تبیین کرده، جعل امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام را تملیک حق امر و نهی و قبض و بسط به ایشان تفسیر کرده است. به نظر ایشان، وجوب تبعیت از حضرت ابراهیم علیه السلام و مقام فرض الطاعه حضرتش، به سبب جعل الاهی و از باب وجوب اطاعت از کسی است که از ناحیه خدای سبحانه دارای حق امر و نهی شده است. (نک: ۳۶: ج ۱، ص

۱. روشن است که مراد از مصداق در اینجا شخص نیست و بیان فوق قرینه است بر اینکه مرحوم آیت الله ملکی میانجی برای مقام امامت و نبوت، حقیقی جدا از یکدیگر قائل است و مراد ایشان از مصداق نیز حقیقت مقام امامت است که با نبوت و رسالت تباین دارد.

۶-۶) نظر آیت الله جعفر سبحانی

آیت الله سبحانی پس از طرح چند نظریه در مفهوم امامت - از جمله نظر مرحوم علامه طباطبایی - و رد آنها ذیل عنوان «امام پیشوای مفترض الطاعه» می‌نویسد: تحلیل معنای حقیقی «امام» در قرآن، در گرو شناخت مفاد «نبی» و «رسول» است... در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول عین اطاعت خدا بوده و هرگز دو نوع اطاعت وجود ندارد؛ ولی آن گاه که به مقام امامت مفتخر گردید، با جعل و نصب الاهی، دارای امر و نهی می‌گردد و حق اطاعت مستقل پیدا می‌کند. (۲۱: ص ۲۴۹ - ۲۵۳)

۷. نظریه امامت تکوینی

برخی از صاحب نظران در مقام تبیین آیه مورد بحث، مقام امامت را از معنای تشریحی آن برگردانده و مدلول آن را نوعی تصرف تکوینی تلقی نموده‌اند. به نظر می‌رسد که این نظریه تا حدی از مبانی عرفانی و فلسفی متأثر است. در ادامه، به بررسی این نظریه می‌پردازیم.

۱-۷) مرحوم علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی در مورد معنای امام می‌نویسد:

آنچه از کلام خدای تعالی در می‌یابیم، آن است که: هر جا به معنای امامت اشاره شده، همراه آن و به عنوان تفسیر، به هدایت نیز اشاره شده است... پس امامت را از باب تعریف آن، به هدایت وصف کرده و سپس این هدایت را با امر، مقید ساخته است. پس آشکار می‌کند که [معنای] امامت، مطلق هدایت نیست؛ بلکه آن هدایتی است که به امر خدا واقع می‌شود. و حقیقت این امر در این آیات بیان شده است: «همانا امر او چنان است که هر گاه خلق چیزی را اراده کند، به او می‌گوید باش پس [موجود] می‌شود؛ پس منزّه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست.» و «امر ما نیست مگر به یک آن؛ مانند چشم بر هم زدن.»

و مراد از کلمه «کن» غیر از تعین دادن به شیء عینی (عین ثابت) نیست... و بالجمله امام هدایتگری است که به امر ملکوتی که همراه اوست، هدایت می‌کند. پس امامت به حسب باطن، نحوه‌ای از ولایت بر مردم در اعمال ایشان و هدایت آنها برای رساندن به مطلوب است به امر خداوند. (ج ۱، ص ۲۷۴-۳۷۵)

مرحوم طباطبایی با عطف چند آیه به یکدیگر و تفسیر برخی آیات با آیات دیگر، سعی در ارائه معنای جدیدی از امامت دارد. ایشان امامت را به معنای هدایت مردم به سمت کمال مطلوب آنها همراه با نوعی تصرف تکوینی می‌داند؛ اما روایات اهل بیت علیهم‌السلام مقام امامت را به مقام فرض الطاعة و حق امر و نهی بر موجودات مختار معنا می‌کنند. در این تعریف، شخص با اراده و اختیار خود باید از اوامر و نواهی امام تبعیت کند و به هیچ عنوان، از تصرف تکوینی در قلوب افراد، به هدایت تعبیر نشده است. البته مسلم است که امامت از دیدگاه روایات، انحصار در مقام فرض الطاعة ندارد؛ بلکه جهات دیگری - به ویژه در جنبه هدایتی و علمی امام - وجود دارد؛ اما به نظر نمی‌رسد سخن علامه طباطبایی در این جهت بوده باشد. در هر صورت، وجوب طاعت، حق امر و نهی و مقام افتراض الطاعة بالاترین منزلت نزد خدای تعالی است و این مطلب در روایات ذیل آیه حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای امامت ذکر شده است. اما این سخن که منظور از امامت در آیه کریمه، تصرف تکوینی در قلوب و ایصال الی المطلوب است، قرینه مناسبی ندارد و از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز چنین مطلبی استفاده نمی‌شود.

علامه طباطبایی با استناد به آیات «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ» مراد از امر را امر تکوینی می‌داند و آن را به امر در «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» تعمیم و تسری می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که مراد از «بهدون بأمْرنا» هدایت تکوینی افراد به امر خدا و با تصرف در قلوب آنهاست؛ در صورتی که ظاهر آیات، از هدایت افراد به واسطه امر و نهی تشریحی حکایت دارد و روایات

وارد در ذیل این آیات نیز مؤید این مطلب‌اند. (ج ۱، ص ۲۱۶)

آیت الله شیخ جعفر سبحانی پس از طرح نظریه علامه طباطبایی در مفهوم امامت، در ذیل عنوان «پایه استواری این نظریه» می‌نویسد:

در اینکه برخی از شخصیت‌های والا می‌توانند علاوه بر هدایت تشریحی، دارای هدایت تکوینی گردند، سخنی نیست؛ هر چند اثبات آن، نیاز به دلیل قطعی دارد. ولی تفسیر امام به کسی که دارای چنین هدایت تکوینی است، شاهد روشن ندارد. (ج ۲، ص ۵، ص ۲۴)

۷-۲) نظر استاد جوادی آملی

امامت، عهدی الهی و مقامی موهبتی است نه کسی... نمی‌توان مراد از امامتی را که ابراهیم خلیل الرحمان بدان منصوب شد، نبوت و مقتدا و اسوه بودن برای دیگران و زعامت و رهبری جامعه و مردم دانست. برجسته‌ترین معنایی که امامت مذکور در این آیه بر آن قابل تطبیق، است هدایت باطنی و ملکوتی و هدایت به معنای ایصال به مطلوب است؛ زیرا قرآن کریم یکی از ویژگیهای ائمه را هدایت به امر الله بیان می‌کند. (ج ۶، ص ۴۱۴)

به نظر می‌رسد که این سخن با لغت، اصطلاح قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سازگار نباشد. دلیل استاد برای قول خود آن است که ابراهیم علیه‌السلام نبی و قدوة جامعه بوده و هر نبوتی با امامت (به معنای زعامت) همراه است؛ پس نمی‌توان مراد از امامتی را که ابراهیم خلیل الرحمان علیه‌السلام بدان منصوب شد، نبوت و مقتدا و اسوه بودن برای دیگران و زعامت و رهبری جامعه و مردم دانست.

بیان فوق نیز با معنای لغوی و اصطلاحی نبی و همچنین صریح روایات اهل بیت علیهم‌السلام سازگار نیست. به عبارت دیگر، قدوة، اسوه و مقتدا بودن و یا زعامت و رهبری داشتن نبی، از لغت و اصطلاح، قابل استفاده نیست و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز امر به خلاف آن است. (نک: ج ۳۲، ص ۲۵، ص ۱۴)

آقای جوادی آملی ادعا می‌کند برجسته‌ترین معنایی که امامت مذکور در این آیه

بر آن قابل تطبیق است، هدایت باطنی و ملکوتی و هدایت به معنای ایصال به مطلوب است؛ به این دلیل که قرآن کریم یکی از ویژگیهای ائمه را هدایت به امرالله بیان کرده است. اما محلّ نزاع در اینجا نیست. ثبوت کمال و قدرت برای ائمه علیهم السلام مورد اتفاق است؛ اما اینکه آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام بر این معنا دلالت کند و معنای امامت بر این ادعا منطبق باشد، محلّ مناقشه است.^۱

نتیجه

خداوند متعال، خالق همه اشياء و مالک حقیقی آنهاست؛ لذا حقّ تصرف در اشياء و امر و نهی به موجودات مختار، به صورت مطلق متعلق، به اوست. به بیانی دیگر، خدای تعالی خالق همه خلائق و مالک مطلق آنهاست و همه خلائق ملک طلق اویند؛ پس بر همه خلائق مولوئیت و آمرت دارد. از سوی دیگر، بدیهی است که حقّ امر و نهی و مولوئیت، قابل تفویض به دیگران نیز می باشد.

مخلوقات نسبت به یکدیگر در عرض مساوی اند و در حقیقت مخلوق بودن، تفاوتی با هم ندارند. لذا کسی حقّ امر و نهی و مولوئیت بر دیگری ندارد؛ مگر آنکه از سوی خالق آنها مأذون باشد. خداوند متعال، از ابتدای خلقت افرادی را برگزیده و با اعطای مقام نبوت و رسالت به ایشان، با آنها ارتباط برقرار کرده و برخی را واسطه ابلاغ اوامر و نواهی خود بر دیگر بندگان قرار داده است. بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام مقام و منزلت بیشتر پیامبران الهی، از این امر تجاوز نمی کرده است. وظیفه مردم در قبال آنان، پذیرش دعوت ایشان و گردن نهادن به وظایفی است که آنان از سوی خداوند متعال می آوردند. اما خدای تعالی از میان انبیاء خود، عده ای را برگزیده و به ایشان حقّ امر و نهی، بخشیده است. این مقام به قدری رفیع است که بسیاری از پیامبران و رسولان - با اینکه مقامی بس والا نزد خدای تعالی داشتند -

۱. این موضوع در نقد آراء مرحوم علامه طباطبایی بررسی شد.

فاقد این مقام بودند. تنها پیامبران و رسولانی به این مقام نائل می شدند که امتحانات و ابتلائات سخت و دشوار الهی را با صبر و شکیبایی، به توفیق الهی، پشت سر گذاشته، اراده خود را در اراده خداوند متعال فانی کنند. خداوند در قرآن، از این مقام با عنوان امام یاد می کند. البته امامت در شخص، مبتنی بر داشتن نبوت نیست و خداوند، این مقام را - که برترین منزلت نزد اوست - به برخی بندگان برگزیده خویش نیز عطا می کند. منزلت امامت به قدری نزد خداوند بالاست که امام باقر علیه السلام می فرماید:

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ اسْمًا أَفْضَلَ مِنْهُ لَسَمَّانَا بِهِ. (۲۹: ج ۱، ص ۵۸)

اگر خداوند نامی را برتر از امام می دانست، ما را بدان نام می نامید.

بنابراین، امامت مقامی است بسیار رفیع که از نبوت و رسالت افضل است و تطبیق آن با نبوت و رسالت، ناشی از عدم شناخت مفهوم آن در لغت، اصطلاح قرآن و لسان روایات اهل بیت علیهم السلام است.

همچنین تفسیر امامت به ولایت باطنی و تهی کردن آن از مفهوم اصلی، یعنی حقّ امر و نهی بر موجودات مختار نیز موجب کم اثر جلوه دادن این مقام عظیم الهی است.

منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ق.
۳. _____ معانی الاخبار. تهران: مکتبه الصدوق. قم: مؤسسه دارالعلم، ۱۳۷۹ق.
۴. _____ من لایحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ق.
۵. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم. منهاج السنّة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة. المطبعة

٦. ابن جوزي، ابوالفرج، زاد المسير في علم التفسير. المكتب الاسلامي للطباعة النشر، ١٣٨٤ق.
٧. ابن سيده، علي بن اسماعيل. المحكم و المحيط الاعظم. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٨. ابن عطية، محمد بن عبدالحق. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق احمد صادق الملاح. القاهرة: المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، ١٣٩٤ق.
٩. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن العظيم. القاهرة: داراحياء الكتب العربيه.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دارصادر، ١٣٨٨ق.
١١. ابوالفتح رازي، حسين بن علي. تفسير ابوالفتح رازي. مشهد: آستان قدس رضوي.
١٢. بحراني، سيد هاشم. مدينة المعاجز الائمة الاثني عشر و دلائل الحجج على البشر. تحقيق: عزة الله المولائي الهمداني. قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
١٣. برقي، احمد بن محمد. المحاسن. تهران: دارالكتب الاسلاميه، مكتبة المصطفوي، ١٣٧٠ق.
١٤. بضاوي، عبدالله بن عمر. انوار التنزيل و اسرار التأويل. القاهرة: مكتبة مصطفى الباي، ١٣٥٨ق.
١٥. جوادى آملی. تسنيم، تفسير قرآن كريم. قم: مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ق.
١٦. جوهری، الصحاح. بيروت: دارالعلم للملایین.
١٧. الحلبي، الحسن بن سليمان. مختصر البصائر. قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢١ق.
١٨. رازي، فخرالدين محمد بن عمر. تفسير الكبير. مصر: مكتبة عبدالرحمن محمد، ١٣٥٧ق.
١٩. راوندی، سعید بن هبة الله. الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسة الامام المهدي، ١٤٠٩ق.
٢٠. زمخشري، محمود بن عمر. الكشف عن حقايق غوامض التنزيل. بيروت: دارالكتاب العربي.
٢١. سبحاني، جعفر. منشور جاويد. قم: مؤسسة امام صادق، ١٤٢٥ق.
٢٢. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ. بصائر الدرجات. تبريز: شركت چاپ كتاب تبريز، ١٣٨١ق.
٢٣. طباطبائي، محمد حسين. تفسير الميزان. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٦ق.
٢٤. طبرسي، فضل بن الحسن. تفسير جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران، ١٤٠٩ق.
٢٥. طبري، محمد بن جرير. تفسير طبري. القاهرة: مكتبة مصطفى الباي، ١٣٧٣ق.

٢٦. طريحي، فخرالدين بن محمد. مجمع البحرين. تهران: مكتبة المرتضويه.

٢٧. عاملی، محمد بن حسن، حرّ. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه. تهران: مكتبة الاسلاميه، ١٣٩٥ق.

٢٨. عبده، محمد. المنار. مصر: دارالمنار، ١٣٧٣ق.

٢٩. عياشي، محمد بن مسعود. تفسير العياشي. تهران: المطبعة الاسلاميه، ١٣٨٠ق.

٣٠. قرطبي، محمد بن احمد. الجامع لاحكام القرآن. قاهره: دارالكتاب العربي، ١٣٧٨ق.

٣١. كليني، محمد بن يعقوب. الكافي الاصول و الروضه بشرح مكلصالح مازندراني. طهران: مكتبة الاسلاميه، ١٣٨٢ق.

٣٢. مجلسي، محمد باقر. بحار الانوار.

٣٣. معتزلي، قاضي عبدالجبار. المغني. المؤسسة المصريه العامه، ١٩٦٥م.

٣٤. مقاتل بن سليمان بن بشير. تفسير مقاتل بن سليمان. تحقيق: احمد فريد، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٤ق.

٣٥. ملكي ميانجي، محمد باقر. بدايع الاحكام في تفسير آيات الاحكام.

٣٦. —————. مناهج البيان في تفسير القرآن. تهران: مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، ١٤١٧ق.

٣٧. موسوي شفتي، اسدالله. الامامه. تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة السيد حجة الاسلام الشفتي.

٣٨. نيشابوري. تفسير مطبوع در حاشيه تفسير طبري.